شم موفقت **بیت** ارادت نداری سعادت مجوی : بچوگان خدمت توان برد گوی : و گفته اند که ترا پرستش مینمایم برای آنکه تو غنی
و خالقی و رازقی و غنی بر کمال و از تو یاری داریم از انکه ما مصنوعیم و مخلوق و مرزوق و محتاج بر حال و بعضی برانند که عبادت تعلق بکمال ارادت
استعانت آرزوی ترسکاری یا عبادت بظاهر است و استعانت بباطن یا عبادت بتوفیق است و استعانت تحقیق یا عبادت
بامر اوست و فرمان و استعانت بفضل اوست و احسان یا عبادت دلیل شکر است و استعانت علامت صبر ایاک نعبد نظر وفای عبودیت
و ایاک نستعین نسبت بصفات ربوبیت است ذوالنون مصری رحمة الله چنین فرموده ایاک نعبد عبودیت و ایاک نستعین ارادت
اسقاط آن دعویها و گفته اند ترا عبادت میکنیم که مطلوب و مقصودی و از تو اعانت میخواهیم که طالب قاصریم قاعد از مقصود و طلب
از مطلوب چاره نداریم بلکه طلب کار اوئیم کز شوق مطلوب او را در کاری آورد **بیت** تو چه جانی بمثال است یا قبض بسط از جان
ما باشد روا : تو چو جانی بر مثال این زبان : این زبان از عقل یابد این بیان : و بر تقدیر انکه معنی نعبد توحید باشد چنانچه بیان
این گذشت معنی کلمتین این بود که ترا بیکانکی میدانیم و بر ثبات در طریقه توحید از تو یاری میخواهیم و در عرایس آورده که عبادت
نشانه ربوبیت اطلبت مکافات و استعانت طلب جستن مزید عنایت بامید عصمت از قطعت ایاک نعبد در مقام غیبت
ایاک نستعین در درجه ربوبیت و حضرت شیخ رغشی رحمة الله میفرموده که ایاک نعبد صفت سالکانست و ایاک نستعین مرتبت
مجذوبان اهل سلوک را بعبادت ترقی بخشند و ارباب جذبه چون از حول و قوت خود تبرا کردند ایشان را باعانت و تربیت نوازند
در روح الارواح آورده که ایاک نعبد تعلق بقوالب دارد و ایاک نستعین از روی همت چون بنده خالص گوید ایاک نعبد حق
گوید هرچه آوردی قبول کردم چون گوید ایاک نستعین فرماید هرچه خواهی بدهم ای درویش کشش این دو کلمه آنست اما محقق دانسته
بمعانی آن کار مردانست صدق این دو لفظ از بنده واقع شود که غیر خدا را پرستش نکند و از غیر وی چیزی نطلبد آورده اند که سفیان
ثوری رحمة الله قومی را در نماز شام امامت میکرد چون بدین آیه رسید که ایاک نعبد و ایاک نستعین نعره بزد و مدهوش افتاد چون باز
آمد صورت حال پرسیدند فرمود که چون این آیه خواندم مرا بدرگاه باز داشتند و گفتند چرا دروغ میگویی ای سفیان بدر خانه این و آن میروی
و خدمت میکنی ایاک نعبد کی راست آید که از این آن مدد میجویی ایاک نستعین چون واقع باشد حضرت خواجه قدس سره در تفسیر فاتحه
آورده که در ایاک نعبد نفی تولی کمیت چون شائبه شرک جلی نیست اما در ایاک نستعین بدر این آن دویدن مخالف قول است **بیت**
میرو میرت در زبان می نهم اندر وقت درد : یا مگو نوبت امری بخوان کس را امیر : ایاک نعبد نیز بی شائبه شرک جلی و خفی از کسی راست
بود که او را این مقام باشد یحول الله بکل قلبه والا در این دعوی دروغ گویی بود و دروغ در شرع حرام است ای درویش وقت نماز
دعوی دروغ که در ایاک نعبد میکنی شرم دار نماز گذارنده با خدای راز میگوید اهل راز کسی بود که بیرون نماز فرمان خدا را امتثال
کند و پاسبان اقوال و افعال خود باشد از غفلت بسجن درآمدن و بطریق عادت در نماز ایستادن و بندار اندیشه باطل جهان
مشغول بودن بتکده هوای نفسانی و وسوسه های شیطانی را قبله پرستش ساختن و ایاک نعبد بر زبان خود طرح ملازمت سلطان و
و حاکم و وزیر بر انداختن و ایاک نستعین خواندن و با این همه خود را از اهل نماز و محرم راز دانستن **ع** زهی تصور باطل زهی خیال محال

قطعه مرا عوض ز نماز آن بود که یکساعت : غم فراق ترا با تو راز بگذارم : و گر نه این چه نمازی بود که من بی تو : نشسته روی بمحراب و
دل ببازارم : کسی که جامه بسنگ و در زند نمازی نیست : نماز من که پذیرد که در بغل دارم : شیخ ابو عبدالله رحمة الله نقل میفرماید از ابن شاذان
روایت میکند از ابو جعفر فرغانی که مشاهیر مشایخ بوده و وی از عظماء خلفاء شیخ جنید قدس الله سره بوده گفته اند که هر که او گفت
بایاک نعبد و ایاک نستعین بی شبهه از جبر و قدر بیزار شده و در این قول بی گرشمه از مذهب جبری و قدری مذکور گردد حقیقت این سخن
مفهوم نخواهد شد و در ملل و نحل آورده که جبریه و قدریه طایفه اند متقابل بتقابل تضاد و چون جبریه عبیدیه اما جبریه قومی اند قایل را که
اصلا بنده را فعلی نیست و حرکات او بمنزله حرکت مرتعش است و سکنانش بمثابه سکون زمین که بقدرت وی نقصد و بی اختیار واقع
میشود و ایشان باز دو فرقه اند جبریه خالص که مطلقا بنده را نه اثبات فعل کنند نه اثبات قدرت بر آن و جبریه متوسطه که اثبات قدرت
کنند مر بنده را اما اثبات غیر موثر و موثر و قدرت و افعال بنده قدرت حق سبحانه دانند و لیس اهل حق میگویند این سخن باطلست
زیرا که میان حرکت بطش و حرکت ارتعاش امتیاز میکنیم و می دانیم که اول باختیار است و ثانی نی و پس بنده را فعل اختیاری است
و اگر اصلا بنده را فعلی نباشد تکلیف او بغایت قبیح بوده و ترتب ثواب و عقاب بر آن محال باشد و اسناد فعل حقیقة بوی نشاید کرد
چنانچه گوید نماز میگذارد و روزه میدارد و امثال این چه بقول ایشان نماز گذارنده و روزه دارنده دیگری باشد نه او و حال انکه در قرآن
اسناد عمل بایشانست قال تعالى يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ و جزاهم بر عمل ایشان متفرع خواهد بود و جزاء بما كانوا
يعملون قال الله تعالى الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ و اگر جبریه گوید که ما بتحقیق دانسته ایم که ایزد تعالی بخلق افعال ایجاد
آن مستقل است و جز او خالقی نیست کما قال عز و علا هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ پس جبریه گوید که هرگاه بنده را بحقیقة فاعل فعل خود
شناسیم لازم آید که مقدوری واحد در تحت قدرتین مستقلین داخل شود و آن نشاید محققان در جواب میفرمایند که چون
چه ببرهان ثابت شده حق سبحانه خالق افعال است بضرورت دیده میشود که قدرت و ارادت بنده را نیز در بعضی افعال
مدخل هست چون حرکت بطش و بعضی نه چون حرکت ارتعاش پس جمع میان این دو صورت کرده میگوییم الله خالقست
و بنده کاسب صرف کردن بنده قدرت و ارادت خود در الفعل کسبست و ایجاد حق سبحانه آن فعل را عقب توجه بنده خلق
اگرچه مقدوری واحد القدرتین داخل است اما بجهتین مختلفتین داخل شده هر فعلی مقدور حق است بحسب خلق و مقدور بنده از حیث کسب
و اضافه او بدو پس از دو وجه مختلف متحقق شرکت نیست چنانکه در مجالس دیده بیان کرده اند و واضع این مذهب جهم بن
صفوان بوده و او از آخر بنی امیه مقتول گردید اما قدری گروهی باشند که موثر در افعال بنده قدرت و ارادت او دانند و هر فاعلی را
موجد و خالق فعل خود شناسند و گویند اگر بنده در فعل خود مختار نباشد این افعال و جاری مجری حرکات جمادات بود و چون جمادات
مکلف نیستند باید که بنده را نیز تکلیف نبود و حکمای قرآنی که بنده را بعمل فرموده اند چون أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ و امثال آن همه عبث
باشد و در جواب ایشان گفته اند که اگر بنده را خالق افعال خود دانند لازم آید که یکی آنکه ما حق سبحانه خالق همه اشیا میدانیم از اعیان
و افعال شما او را خالق اعیان و اشخاص میدانید و بخالقیت افعال اقرار نمی نمایید پس بقول شما حضرت حق خالق بعضی اشیا باشد

Copyright © King Saud University